

بررسی نسبت «انسان» با «حقیقت» در اندیشه ملاصدرا

□ دکتر محمد بیدهندی

استادیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

تبیین عرفانی و فلسفی اوست که درباره «حقیقت» و نسبت آن با «انسان» صورت گرفته است.

تلقی رایج و سنتی از «حقیقت» اینست که حقیقت را «مطابقت بین ذهن و خارج» دانسته‌اند، بگونه‌ایکه معنای ذهنی از آن امر خارجی و عینی حکایت کند. این معنای حقیقت از ارسطو آغاز شده و در فلسفه اسلامی نیز راه یافته و مورد قبول بسیاری از فیلسوفان قرار گرفته است. در این معنا حقیقت، وصف قضیه یا حکم می‌باشد.

علاوه بر تلقی رایج از حقیقت، نظرگاههای دیگری از جمله نظریه «سازگاری» و تلقی «پراگماتیستی» نیز مطرح گردیده که در همه این موارد «حقیقت» وصف قضیه و نه وصف خود اشیاء قلمداد شده است.

در هستی‌شناسی ملاصدرا، حقیقت بدان معنا که وصف قضیه یا حکم باشد گرچه بکلی نفی نشده ولی آشکارا مورد نقد و انتقاد قرار گرفته است. در این نگاه، حقیقت بمعنای رایج، مرتبه‌ای از حقیقت، و نه همه آن، قلمداد شده و از آن به «صدق» یا «حقیقت منطقی» یاد گردیده است.

ما در این مقال توضیح خواهیم داد که چگونه ملاصدرا، معنای ارسطویی «حقیقت» را ناکافی و ناکارآمد تلقی نموده و به معنای مورد نظر یونانیان باستان قبل از ارسطو نزدیک شده است؛ چه «حقیقت» نزد متفکران یونانی قبل از ارسطو در ساحت علم حضوری و بمعنای

چکیده

در نظرگاه ملاصدرا، حقیقت بدان معنا که وصف قضیه یا حکم باشد مرتبه‌ای ضعیف از حقیقت تلقی شده و از آن به «صدق» یا «حقیقت منطقی» یاد شده است.

ملاصدرا در پرتو تفسیری که از انسان ارائه داده، حقیقت را در نسبت با وجود و در ساحت علم حضوری مطرح نموده است. وی حقیقت هر چیزی را درون آدمی جستجو می‌کند و براین اساس، حقیقت را بمعنای «انکشاف وجود» تلقی نموده و تنها آن را در نسبت با انسان معنادار می‌داند.

بررسی این معنا از حقیقت و مقایسه آن با آنچه در اندیشه ارسطو مطرح بوده، مهمترین مبحث این مقاله را بخود اختصاص داده است.

کلید واژه

حقیقت؛
ظاهر؛
انکشاف وجود.
صدق؛
باطن؛

مقدمه

یکی از مهمترین مباحث حکمت متعالیه ملاصدرا،

• در هستی‌شناسی ملاصدرا، حقیقت بدان معنا که وصف قضیه یا حکم باشد گرچه بکلی نفی نشده ولی آشکارا مورد نقد و انتقاد قرار گرفته است. در این نگاه، حقیقت بمعنای رایج، مرتبه‌ای از حقیقت، و نه همه آن، قلمداد شده و از آن به «صدق» یا «حقیقت منطقی» یاد گردیده است.

به تبیین رابطه انسان و عالم و «حقیقت» می‌پردازد. در نظر ملاصدرا - که البته متأثر از محی‌الدین عربی است - دنیایی که ما آن را در سطح حسی، تجربه می‌کنیم حقیقتی قایم بذات نیست، بلکه بمثابه رمز و مثال است. یعنی دنیا و ظواهر دنیوی مانند رؤیای شخص نائم بطور غامض و مبهم به حقیقتی در ورای خود اشارت دارد که از آن به «حقیقة الحقایق» یاد می‌گردد. اشیاء محسوس که چنین تعبیری یافته‌اند صورتهای عرضی حقیقة الحقایق هستند و بدین ترتیب همه آنها بگونه‌ای خاص دارای حقیقتند.^۲

این حقیقت متافیزیکی که در ورای حقایق وجود دارد و برگشت تمام حقایق به اوست، نمی‌تواند بوضوح فهمیده شود، مگر برای کسانی که می‌دانند چگونه صورتهای و خصایص بینهایت متعدد را بدرستی بعنوان تجلیات «حقیقة الحقایق» تفسیر و تأویل کنند.

در این نظرگاه تنها حقیقت (بمفهوم واقعی کلمه) حق تعالی است^۳ که خود را در صورتهای حسی نیز ظاهر می‌کند.^۴ ملاصدرا با استناد به آیه «تلك الأمثال نضربها للناس وما يعقلها إلا العالمون»، می‌گوید: بیشتر آیات قرآن کریم برای مردم بصورت مثال است که ظواهر آن از حقایق

«کشف وجود و مراتب آن» تعریف می‌شد. بر همین اساس کلمه یونانی حقیقت (Alertheia) در اصل بمعنای «نامستوری» و «کشف المحجوب» بکار رفته است. این معنا از حقیقت همانطور که توضیح آن خواهد آمد، عمدتاً مبنای اُتولوژیک دارد و در فلسفه ملاصدرا مورد توجه قرار گرفته است.

ملاصدرا تصریح می‌کند که انسان و عالم (= اشیاء) آن چیزی نیستند که در ظاهر نمایانند بلکه هر چیزی دارای حقیقتی است و هر حقیقتی دارای حقیقتی تا اینکه به حقیقة الحقایق منتهی گردد.

ملاصدرا با بررسی نسبت انسان و حقیقت، حقیقت هر چیزی را در درون آدمی جستجو می‌کند. وی براین اساس، حقیقت بمعنی «انکشاف وجود» را تنها در نسبت به انسان معنادار می‌داند، زیرا انسان تنها موجودی است که دو وجه امور - یعنی ظاهر و باطن (= حقیقت امور) - برای او مطرح است.

ما در اینجا نخست به بررسی «حقیقت» در هستی‌شناسی ملاصدرا و سپس به نسبت بین انسان و حقیقت خواهیم پرداخت.

«حقیقت» در هستی‌شناسی ملاصدرا

در هستی‌شناسی ملاصدرا، «حقیقت» در پیوند با «وجود» تعریف شده و «حقیقت منطقی» بمعنای مطابقت که در قالب الفاظ و مفاهیم گنجانده شده، بعنوان قشر و پوسته «حقیقت اصیل» تلقی شده و سطحیترین و نازلترین مرتبه «حقیقت» محسوب گردیده است.^۱ وی با پی‌افکندن بنیانی هستی‌شناختی در رویکرد به «حقیقت»

۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر.

۲. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجوی،
۳. حکمت اسلامی می‌تواند نقش مهمی در مقام تواناساختن

انسان امروزی به بازیابی آن آموزه تام و مطلق درباره «حقیقت خداوند بمثابه حق» ایفا کند؛ آموزه‌ای که فقدانش باعث شک‌گرایی و نسبی‌گرایی بیسابقه‌ای گشته که مشخصه جهان متجدد است. اسلام می‌تواند برای دستیابی به این هدف مددکار باشد...

این سنت این امکان را می‌دهد که در آواز پرندگان و بوی عطراگین گلهای رز، آواز معشوق را بشنوند و بوی خوش او را استشمام کنند و از رهگذر خود همین حجاب (وجود مخلوقات) در وجه الله تعمق و تدبیر کنند. این آموزه در قلب تمام سنتهای وحیانی نهفته است. اما اسلام بعنوان آخرین بازگویی آن کلمه آغازین، در این مرحله از تاریخ بشری هنوز بنحو بسیار روشنی طنین‌انداز آن نغمه سرمدی احدیت الهی است که بیاد انسان می‌آورد که وظیفه همیشگی اش بر روی زمین، شهادت آن حق است.

رک: سید حسین نصر، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹، ص ۴۲.

۴. توشی هیکو، ایزتسو، صوفیسم و تائوئیسم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۸، ص ۵۱۸.

آن حکایت می‌کند. عین عبارت او چنین است:^۵

وإنما أكثر في القرآن ضرب الأمثال لأن الدنيا من عالم الملك والشهادة والآخرة من عالم الغيب والملکوت، وما من صورة في هذا العالم إلا ولها حقيقة في عالم الآخرة، وما من معنى حقيقي في الآخرة إلا وله مثال وصورة في الدنيا، إذ العوالم والنشآت متطابقة تطابق النفس والجسد، ونحن الآن نتكلم في الدنيا عن الآخرة وشرح أحوال الآخرة لمن كان بعد في الدنيا لا يمكن إلا بمثال، ولذلك وجدت القرآن مشحوناً بذكر الأمثال.

حق و معانی آن

ملاصدرا - تتبع ابن سینا - چهار معنا برای حق بیان نموده است: ۱. حق بمعنای وجود مطلق یا مطلق وجود. ۲. حق بمعنای وجود دائم مانند وجود عقل. ۳. حق بمعنای خداوند متعال. ۴. حق بمعنای مطابقت قول با واقع.^۷

ملاصدرا پذیرش معانی چندگانه «حقیقت» را منافی با وحدت آن نمی‌داند و همانطور که قبلاً اشاره شد، حتی «حقیقت» بمعنای مطابقت را نیز بعنوان مرتبه‌ای از «حقیقت» (که تنزل پیدا کرده و در شبکه محدود الفاظ و مفاهیم قرار گرفته) می‌پذیرد.^۸

در نظر ملاصدرا وجود از هر چیز دیگر به حقیقت داشتن سزاوارتر است، زیرا هر چیز بواسطه وجود، حقیقت پیدا کرده و ظهور خویش را مادیون وجود است.

در اندیشه ملاصدرا برداشتهای مختلف آدمیان از «حقیقت» مایه اصلی گوناگونی دیدگاههای بشر است که با اعتقاد به حقیقت واحد هم‌معنان است؛ لذا بر همین اساس است که می‌توان گفت وی سنتهای فکری مختلف - اعم از فلسفی و کلامی و عرفانی و غیره - را درهم آمیخته و از ترکیب آنها «حکمت متعالیه» را آفریده است.

وی معتقد است اختلاف برداشتهای آدمیان و تخالف آنها در باب معرفت حق، به چگونگی مشاهده تجلیات حق باز می‌گردد و رد و ایراد و انکاری که درباره یکدیگر روا می‌دارند، به غلبه احکام بعضی مواظبن بر بعض دیگر و احتجاج برخی مجالی از برخی دیگر برمی‌گردد.

*** در هستی‌شناسی ملاصدرا، «حقیقت» در پیوند با «وجود» تعریف شده و «حقیقت منطقی» بمعنای مطابقت که در قالب الفاظ و مفاهیم گنجانده شده، بعنوان قشر و پوسته «حقیقت اصیل» تلقی شده و سطحیترین و نازلترین مرتبه «حقیقت» محسوب گردیده است.**

عین عبارت ملاصدرا که بنحو آشکاری تعدد فهمها از حقیقت واحد را تأیید می‌کند، چنین است:

... إن اختلاف المذاهب بين الناس و تخالفهم في باب معرفة الحق يرجع إلى اختلاف أنحاء مشاهداتهم لتجليات الحق؛ والرد والإنكار منهم يؤول إلى غلبة أحكام بعض المواظبن على بعضهم دون بعض، و احتجاج بعض المجالي عن واحد دون آخر.

فاذا تجلّى الحق بالصفات السلبية للعقول القادسة، يقبلونه تلك العقول...^۹

ملاصدرا در ادامه توضیح می‌دهد که فقط انسان کامل می‌تواند شناخت کامل از حقیقت داشته باشد چون او جمیع تجلیات حق را مشاهده می‌کند.

... فهو الذي يقبل الحق ويهتدي بنوره في جميع تجلياته ويعبده بحسب جميع أسمائه، فهو عبدالله في الحقيقة... شاهد الحق الأوّل في جميع المظاهر الأمرية والخلقية.^{۱۰}

در اندیشه صدرايي، «حقیقت» را برآستی نمی‌توان

۵. ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۲۴.

۶. ملاصدرا در کتاب المظاهر الالهية و المشاعر به این مطلب تصریح نموده که وجود خداوند متعال همان حقیقت وجود است و حقیقت وجود نیز چیزی جز وجود خداوند متعال نیست. رک: ۵۲.

۷. ملاصدرا، المظاهر الالهية، ص ۸ و ۹، و المشاعر، ص ۵۲. ۸. ملاصدرا، الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا. همان.

۹. ملاصدرا، الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة، ج ۲، ص ۳۸۶، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۱۰. همان، ص ۳۸۷ و ۳۸۸.

شناخت ذات حق از راه دوم نیز غیر ممکن است، زیرا در این طریق، ابتدا باید بوسیله وجود اشیاء به وجود ذات حق پی برد و سپس با تقدیس و تنزیه، او را از نقایص و محدودیتهای اشیاء متزه ساخت. چون مخلوق نه در ذات مساوی ذات حق است که مثل او باشد و نه در صفات تا اینکه شبیه او باشد، بنابراین شناخت ذات حق از این طریق نیز غیر ممکن است.

راه سوم نیز، که بطریق مشاهده و صریح عرفان است، برای انسان مادامیکه نفس او تعلق به بدن دنیوی دارد غیرممکن است. این راه صرفاً برای اندکی از افراد ممکن است که آخرت در درون آنها بر دنیا غلبه پیدا کرده باشد. براین اساس مادامیکه هویت عبد باقی است،^{۱۴} وجود و بقاء آئیت او مانع شناخت ذات حق می باشد و هرگاه ذات عبد فانی گردد و جبل آئیت او در ذات حق متدک گردد،

۱۱. ملاصدرا بعد از ادعان به این مطلب که معرفت خدا و ذات حقیقی او، فوق ادراک هر انسانی است به این نکته مهم اشاره می کند که هر انسانی کم و بیش بهره ای از حقیقت را با خود دارد... «... إلا أنه مع ذلك لكل واحد نصيب عن لوازم إشراقات نوره قل أو كثر، فله الحجة على كل واحد بما عرفه من آیات وجوده و دلائل صنعه و جوده فوقع التكليف بمقتضى المعرفة والعمل بموجب العلم...».

ر.ک: ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۷۱.

۱۲. ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۶۲.

۱۳. ملاصدرا با استناد به آیات قرآن ثابت می کند که حقیقت اصلی تمام اشیاء نزد خداست. او معتقد است حقیقت اصلی عالم محسوسات، همان آخرت است و حقیقت عالم آخرت، عالم معنا و همینطور تا به حقیقه الحقایق که اصل و اساس و سرمنشأ تمام حقایق است، منتهی گردد. برخی آیات مورد نظر عبارتند از:
- لله غيب السموات والأرض وإليه يرجع الأمر كله (سوره هود / آیه ۱۲۳).

- إن كل لما جميع لدينا محضرون (سوره يس / آیه ۳۲).

- وإن إلى ربك الرجعى (سوره علق / آیه ۸).

- فبم انت من ذكرها إلى ربك منتهاها... (سوره نازعات / آیه ۴۳ و ۴۴).

ر.ک: ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۴۳۶ ببعد.

۱۴. فما دامت هوية العبد باقية فهو بعد في حجاب إنيته و ذاته، لا يمكن له الوصول التام، فإن تجرد نفسه عن البدن، كما قبل:

بيني وبينك إني بنازعي فارع بطفلك أتي من البين
و أما إذا فني عن ذاته واندك جبل إنيته فعند ذلك يعرف الحق بالحق
لاستغراقه فيه وغيبته عن كل شيء حتى عن نفسه وعن استغراقه
وشهوده. لأنه لو نظر إلى شهودة أو أثر عرفانه لأنه عرفان فهو بعد
محجوب بشهوده عن المشهود وبعرفانه عن المعروف به فلم يجد
حق الوصول... ر.ک: ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۶۲.

تابستان ۸۴ / شماره چهارم / فردنامه صدر / ۱۹

شناخت مگر تا آنجا که آدمیان (غیر از انسان کامل) آن را دریافته اند،^{۱۱} از اینرو شناخت ذات الهی بعنوان حقیقت غایی برای بشر ممکن نیست، زیرا خداوند از هر آنچه درباره او بگوئیم بالاتر است «إن الله احتجب عن العقول كما احتجب عن الأبصار».^{۱۲} در «هستی شناسی ملاصدرا»، حقیقه الحقایق، واحد است و وحدت او از سنخ سعه وجودی است و بمعنای وحدت عددی نیست. براین اساس هر چیزی دارای حقیقتی است و هر حقیقتی دارای حقیقتی دیگر تا به حقیقه الحقایق که اصل و ریشه تمام اشیاء است، منتهی گردد.^{۱۳}

از نظر ملاصدرا، شناخت ذات حقیقت، و بتعبیر دیگر «حقیقه الحقایق»، سه وجود دارد: یکی ادراک ذات حق بطریق استدلال عقلی و برهان، دوم شناخت حق بطریق تنزیه و تقدیس و سوم شناخت ذات حق بطریق مشاهده و صریح عرفان.

ملاصدرا شناخت حق از راه اول و دوم را غیر ممکن و از راه سوم را مشروط و مشکل دانسته است. اما عقل نظری بکمک برهان و استدلال نمی تواند ذات حق را بشناسد، بدلیل آنکه ذات حق، نه علت دارد و نه ماده و صورت و بالطبع جنس و فصل نیز نمی تواند داشته باشد. بنابراین چون صرف حقیقت وجود و وجوب است «فلا برهان علیه ولا حد له». همچنین از آنجایی که ذات حق، دارای صفتی نبوده و چیزی شناخته شده تر از او نیست و از طرف دیگر چون ماهیت کلیه و امر جامع و بیکرانی است که در عقل، صورتی که بدان شناخته شود ندارد، بنابراین، شناخت مطلق از این طریق غیر ممکن است.

* ملاصدرا - بتبع ابن سینا - چهار

معنا برای حق بیان نموده است: ۱.

حق بمعنای وجود مطلق یا مطلق

وجود. ۲. حق بمعنای وجود دائم

مانند وجود عقل. ۳. حق بمعنای

خداوند متعال. ۴. حق بمعنای

مطابقت قول با واقع.

*** شناخت ذات حق بعنوان یک کل برای انسان غیرممکن است. بنابراین از نظر ملاصدرا، حقیقت مطلق، در دسترس هیچ موجودی نیست، گرچه بخشی از آن در دسترس بشر و بالاتر از همه در دسترس راسخان در علم، قرار می‌گیرد، ولی تمامی آن هرگز دست یافتنی نیست.**

نسبت انسان و حقیقت

تلقی وجودشناسانه ملاصدرا از «حقیقت» بعنوان «ظهور و انکشاف» و «از ظاهر به باطن رفتن» مبتنی بر نوع شناخت او از انسان است.

در هستی‌شناسی ملاصدرا، تنها انسان است که برای او ظاهر و باطنی مطرح است، چه برای موجودات فروتر از انسان چیزی جز ظاهر اشیاء معنا نخواهد داشت و طبیعی است که آنها توجهی به باطن اشیاء ندارند و برای موجودات فراتر از انسان نیز از قبیل ملائکه و حتی خدای متعال نیز، ظاهر و باطنی معنا نداشته و همه چیز ظاهر است؛ چه، موجودات مجرد، فراتر از زمان و مکان و ماده و صورت بوده و لذا، برای آنها حجاب و مانعی برای علم داشتن در کار نیست.

در اینجا بحث از انسان و ابعاد وجودی او منظور نظر نیست، میزان و چگونگی فهم و دسترسی انسان به «حقیقت» و «باطن اشیاء» است که تأمل در ذات انسان را ایجاب کرده است.

از نظر ملاصدرا انسان تنها موجودی است که ماهیت

با توضیحات یادشده معلوم گردید که اولاً در هستی‌شناسی ملاصدرا، حقیقت با تأکید بر جنبه وجودشناختی آن مطرح شده و ثانیاً حقیقت، امری واحد و ذومراتب^{۱۶} قلمداد گردیده بگونه‌ایکه منشأ و اصل تمام حقایق وجودی، حق تعالی است که از او به حقیقه الوجود یاد نموده است. ملاصدرا برای اثبات اینکه حقیقت غایی شناختنی نیست و خدا از هر آنچه درباره او بگوییم بالاتر و برتر است، به سخنی از نخستین فیلسوف مسلمان یعنی ابواسحاق کندی استناد می‌کند. کندی معتقد است که ذات حق (علة اولی) از طریق افاضه فیضی که بر ما دارد، به ما مرتبط است ولی ما انسانها فقط از جهتی با او متصل هستیم، در اینصورت شناخت ما از ذات حق باندازه‌ای است که او را لحاظ نموده‌ایم. دایره احاطه او بر انسان بینهایت است ولی دایره شناخت انسان به او محدود و متناهی است و ایندو را نباید با یکدیگر مساوی دانست. نتیجه اینکه شناخت ذات حق بعنوان یک کل برای انسان غیرممکن است. بنابراین از نظر ملاصدرا، حقیقت مطلق، در دسترس هیچ موجودی نیست، گرچه بخشی از آن در دسترس بشر و بالاتر از همه در دسترس راسخان در علم، قرار می‌گیرد، ولی تمامی آن هرگز دست‌یافتنی نیست.

ملاصدرا تصریح می‌کند که معرفت خدا و ذات حقیقی او فوق ادراک هر انسانی است. عقول و اذهان بشری از شناخت کنه ذات حق عاجز و ناتوانند، گرچه این بمعنای نفی شناخت حقیقت نیست، زیرا هر فردی باندازه بهره‌ای که از لوازم اشراقات نور حق دارد به «حقیقت»، علم و شناخت دارد و تکلیف او نیز بمقتضای شناخت او از حقیقت است.^{۱۷}

بنابراین، در این دیدگاه، مشروعیت فهمهای مختلف و پذیرش بطون مختلف معنا و مراتب متعدد هستی، بستگی به آن دارد که «ذات قدسی» و «حقیقت مطلق» را چگونه شناختنی بدانیم. و بر همین اساس است که درباره نسبت آدمی با حقیقت لازم است بیشتر تأمل کنیم و به بررسی دیدگاه ملاصدرا در این مورد بپردازیم.

۱۵. ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۶۲.

۱۶. ظهور حقیقت، از جهت مقام و مرتبه، پایین‌تر از خود حقیقت است، اندیشمندان اسماعیلی نیز وقتی از مثال و مأمول سخن می‌گویند بهمین معنی نظر داشته و درواقع به ذومراتب بودن حقایق اعتراف دارند. ذومراتب بودن حق وقتی معنا می‌دهد که ظاهر و باطن امور پذیرفته شود و این خود مصحح تأویل است.

۱۷. ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۷۱.

معین ندارد، انسان مانند دیگر انواع، یک نوع نیست که دارای افرادی باشد، بلکه هر فردی خود یک نوع منحصر بفرد محسوب می‌گردد.^{۱۸} در این موجود شگفت‌انگیز حدود نوعی شکسته شده و مرزهای منطقی فرو می‌ریزد. درست است که انسان موجودی ماهوی شناخته شده و در تعریف منطقی آن، «حیوان ناطق» بکار رفته است ولی احکام ماهیت در آن مغلوب واقع شده بگونه‌ایکه در وزن وجود و طراز هستی خودنمایی می‌نماید.

ملاصدرا با استناد به قرآن به این نتیجه می‌رسد که انسان موجودی پایان یافته نیست و در قالب نوع خود محدود و محصور نمی‌گردد. وی با استناد به آیه اول سوره دهر «هل أتی علی الإنسان حین من الذهر لم یکن شیئاً مذکوراً»، می‌گوید انسان برخلاف موجودات دیگر شیء مَحْصَل و مُعَيَّن نبوده و نیست.^{۱۹}

تکامل است و سیر او از عالمی به عالم دیگر، از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر و از ظاهری به باطنی دیگر تا نیل به حقیقت نهایی (= حقیقة الحقایق) ادامه دارد.

ملاصدرا با تبیین قاعده ارزشمند اتحاد عاقل و معقول، اتحاد انسان با هر یک از عوالم و مراتب هستی را اثبات نموده است. وی بر همین اساس، غایت فلسفه را ضرورت انسان به عالم عقلی مشابه عالم عینی می‌داند. در هستی‌شناسی ملاصدرا، سیر انسان از ظاهر به باطن و از باطن به باطن دیگر و اتحاد انسان با هر مرتبه، موجب تحقق عینی آن مرتبه از هستی در درون انسان و در نهایت انکشاف آن مرتبه از هستی (= حقیقت) برای وی خواهد شد.

ملاصدرا در مفاتیح الغیب به این حقیقت تصریح نموده است:

کل ما یراه الإنسان فی هذا العالم - فضلاً عن عالم الآخرة - فإیما یراه فی ذاته و فی عالمه، ولا یری شیئاً خارجاً عن ذاته و عالمه، و عالمه ایضاً فی ذاته... النفس الإنسانية من شأنها أن تبلغ إلى درجة یکون جمیع الموجودات العینیة أجزاء ذاتها و تكون قوتها ساریة فی جمیع الموجودات، و یکون وجودها غایة الخلقة.^{۲۱}

نکته‌ای که در اینجا حایز اهمیت است اینستکه انسان در سلوک خود به هر مرتبه‌ای که برسد می‌تواند مراتب پایینتر را «تأویل» کند و لذا همه «تأویل»‌ها در یک ردیف نیستند و همین مبنای توجیه برداشتهای مختلف از حقیقت واحد محسوب می‌گردد. در نظر ملاصدرا، تأویل همه مراتب، «حقیقة الحقایق» است که تأویل نهایی است و کسی را نسزد که به آن برسد مگر با مرگ و ظهور قیامت که در آن هنگام «تأویل» و «حقیقت» همه چیز آشکار و منکشف خواهد گردید: «یوم یأتی تأویله».^{۲۲}

* ملاصدرا با تبیین قاعده ارزشمند اتحاد عاقل و معقول، اتحاد انسان با هر یک از عوالم و مراتب هستی را اثبات نموده است. وی بر همین اساس، غایت فلسفه را ضرورت انسان به عالم عقلی مشابه عالم عینی می‌داند.

حقیقت انسان فعلیتهای او نیست، بلکه بینهایت امکانهایی است که در پیش‌رو دارد. بنابراین در نظر ملاصدرا انسان حد یقف و ماهیت معینی ندارد و در آخر امر، همان چیزی خواهد شد که در مراحل سلوک با اندیشه و عمل آن را متحقق می‌سازد. بعبارت دیگر می‌توان گفت انسان برای هر یک از «قوه»هایی که در این عالم وجود دارد «صورت» است و برای هر یک از صورتهای عالم معنی و آخرت، ماده بشمار می‌آید... وی معتقد است انسان موجودی است که در خود نمی‌ماند و با اندیشه و عمل خویش، خود را می‌سازد.^{۲۰}

انسان براساس حرکت جوهری، همواره در تحول و

۱۸. ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی، تصحیح حامد ناجی، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۵، ص ۱۴۲.

۱۹. غلامحسین ابراهیمی، مابرای فکر فلسفی در جهان اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹، ج ۳ ص ۷۱.

۲۰. همان، ص ۱۴۳.

۲۱. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۳۰۹.

۲۲. سوره اعراف، آیه ۵۳.

چند معنای معین اشاره داشته باشد، بلکه امکان شکوفایی معانی متعددی را بالقوه در خود نهفته دارد. بنابراین براساس آنچه گذشت، چون حقیقت و مدرک آن یعنی انسان دارای درجات و سطوح متعدد و مختلف است، بدیهی است زبان رمز بهترین ابزار تبیین و تفهیم حقیقت خواهد بود.

نکته نهایی که در اینجا به آن اشاره خواهیم نمود اینستکه ملاصدرا معتقد است ایجاد حس تأویل در جهت انکشاف هستی و نیل به حقیقت، چیزی نیست که از طریق علوم اکتسابی بدست آید. فرد باید از طریق تصفیة باطن و تزکیة نفس به درجه‌ای از وجود برسد که با حقیقت هستی انس پیدا کرده و حقایق اشیاء را بکمک علوم لدنی مشاهده نماید.^{۲۳}

تبیین حقیقت از طریق رمز

دانستیم که نزد ملاصدرا حقیقت، ذومراتب بوده و دارای یک هویت تشکیکی است. در فلسفه ملاصدرا نسبت حقیقت و وجود بگونه‌ای است که اصولاً شناخت حقیقت تنها بر مبنای شناخت وجود امکانپذیر است. بر همین اساس، همانطور که وجود، دارای ظاهر و باطنی است، حقیقت نیز دارای دو جنبه پیدا و ناپیدا (ظاهر و باطن) خواهد بود.

همچنین دانستیم آدمی نیز بتناسب درجه وجودی خود می‌تواند به درک مرتبه یا مراتبی از حقیقت نایل آید. ملاصدرا معتقد است از آنجا که حقیقت متعالی غیر قابل درک برای افهام عموم مردم است خدای تعالی در قرآن کریم حقایق امور را بطریق ضرب الامثال و رمزگونه بیان نموده است.^{۲۴} وی بر همین اساس روش انبیا و اولیا و حکیمان الهی را نیز در تبیین و تفهیم حقیقت، رمزگونه تلقی نموده و معتقد است که اتخاذ این روش بدان سبب است که این گروه خود را مکلف می‌دانند که باندازه عقول آدمیان تکلم نمایند.^{۲۵}

ملاصدرا مانند بسیاری از دیگر حکیمان مسلمان بر این اعتقاد است که اظهار صریح و غیر رمزی و یا غیر تمثیلی حقیقت، نه تنها حقیقت را برای انسانهای ظاهربین آشکار نمی‌کند، بلکه موجب آن خواهد شد که مردم بکلی حقیقت را انکار کرده و به مبارزه با آن برخیزند.^{۲۶}

حال سؤال اینستکه چه ویژگیهایی در مقوله رمز یا تمثیل نهفته است که توانسته زبان مناسبی برای تبیین حقیقت باشد.

یکی از مهمترین ویژگیهای رمز اینستکه همواره پویا و زنده است و چنین نیست که در قالبی فرو بسته به یک یا

* دیدگاه ملاصدرا،

در خصوص انکشاف

وجود و مراتب آن و

نیل به حقیقت، با

توجه به ماهیت

انسان قابل فهم است.

در این دیدگاه انسان

تنها موجودی است

که ماهیت معین

نداشته و همواره

بسوی «حقیقت»

مفتوح است.

۲۳. ملاصدرا شناخت حقایق اشیاء را از طریق مشاهده حضوری ممکن می‌داند. وی معتقد است شناخت کنه اشیاء که مشاهده حضوری تام است در توان بشر عادی نیست.

رک: ملاصدرا: الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، ص ۴۶۰، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر.

ابن سینا در مقدمه رساله «الحدود» تصریح کرده که با قوه نظریه، بشر نمی‌تواند به حقایق اشیاء واقف گردد ولی از طریق شهود این کار ممکن است.

۲۴. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ۹۵ و ۹۶.

۲۵. میرداماد استاد ملاصدرا در اینباره می‌گوید: «تعبیر از حقایق در کلام نبی ﷺ نمی‌باشد الا بمقدار عقول است و اندازه افهام جماهیر... پس مرامیز را در انسیاف عقول و انقیاد نفوس منفعتی عظیم است». رک: میرداماد، جذوات و موافقت، تصحیح علی اوجبی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶.

۲۶. شمس الدین محمد شهرزوری شارح حکمة الاشراف به این نکته تصریح نموده و می‌گوید: «ولو خوطبوا بصریح الحق لجدده». رک: شمس الدین محمد شهرزوری، شرح حکمة الاشراف، تصحیح و تحقیق حسین ضیائی تربتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۲۵.

ویژگی دیگر زبان رمزی اینستکه می‌تواند زبان مناسبی برای بیان اوصاف متضاد حقیقت باشد. حقیقت همواره با خفا و انکشاف، پیدایی و ناپیدایی، نزدیکی و دوری، مشابهت و مابینت ملازم است. زبان رمز بواسطه افزونه معنایی خود، می‌تواند زبان مناسبی برای تبیین حقیقت با اوصاف یادشده باشد.^{۲۷}

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقال بیان کردیم روشن گردید:

(الف) حقیقت هر امری صرفاً همان نمودهای ظاهری نیست، بلکه از برای هر ظاهری باطنی و از برای هر چیزی، حقیقتی است تا به «حقیقة الحقایق» منتهی گردد. اساساً «تأویل» چیزی جز سیر از ظاهر به باطن (= حقیقت اشیاء) نیست.

(ب) حقیقت امری واحد و ذومراتب است بگونه‌ایکه هر مرتبه‌ای نسبت به مادون خود باطن و نسبت به مافوق خود ظاهر محسوب می‌گردد.

(ج) «حقیقت» بمعنای «انکشاف وجود» است که این انکشاف و ظهور بکمک حس تأویل صورت می‌پذیرد.

(د) حقیقت بمعنای «مطابقت» - که رهاورد منطق ارسطویی است - همان «صدق» است که وصف «قضیه» بوده و در شبکه الفاظ و مفاهیم قرار می‌گیرد. این معنای حقیقت یکی از معانی آن و مرتبه نازل و رقیق حقیقت اصیل می‌باشد.

(ه) حقیقت بعنوان یک «کل» قابل دسترسی نیست، چه از ویژگیهای مهم آن، اینستکه درعین حال که چهره می‌نماید، در پرده فرو می‌رود.

(و) ملاصدرا درعین حال که در فضای منطق ارسطویی، حقیقت به عنوان مطابقت را بعنوان وصف قضیه صادق می‌پذیرد، ولی ضمن بیان معانی حق، تصریح می‌کند که حقیقت تمام اشیاء، خداوند متعال است.

(ز) حقیقت امری درونی است بگونه‌ایکه حقیقت منهای انسان معنا و مفهوم محصلی ندارد. دیدگاه ملاصدرا، درخصوص انکشاف وجود و مراتب آن و نیل به حقیقت، با توجه به ماهیت انسان قابل فهم است. در

این دیدگاه انسان تنها موجودی است که ماهیت معین نداشته و همواره بسوی «حقیقت» مفتوح است.

(ح) انکشاف وجود و نیل به حقیقت از طریق منطق ارسطویی و از طریق مفاهیم و علوم اکتسابی غیر ممکن است.

(ط) بین باطنگرایی و ذهنگرایی تفاوت بسیار است. در این دیدگاه کسانی هستند که از طریق تصفیه باطن و تهذیب نفس حقایقی را کشف می‌کنند که از طریق دیگر کشف‌شدنی نیست، این توجه به باطن بمعنای درونگرایی نیست که فرد با خارج رابطه‌اش را قطع کرده باشد، بلکه می‌خواهد بصورت عمیقتر از جای دیگر با بیرون خودش رابطه برقرار کند.

(ی) نظرگاه ملاصدرا درباره نسبت آدمی با حقیقت، با پذیرش منطق تک‌گفتاری و یا مشروعیت تنها یک منطق قابل جمع نیست.^{۲۸}

* * *

۲۷. رمز در تاریخ تفکر بشر، کاربرد گسترده‌ای داشته است، در آثار فیلسوفان و حکیمان پیش از ارسطو زبان رمزی رواج بیشتری داشته، ولی در سنت متافیزیکی غرب، بتدریج رمز و اهمیت آن مورد غفلت واقع شده و درواقع رمز به تمثیل فروکاسته شده و توان آن به تحلیل رفته است.

در بین اندیشمندان معاصر پل ریکور فیلسوف و ادیب فرانسوی و یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان هرمنوتیک ادبی بر اهمیت رمز و استعاره تأکید نموده است. پیداست آنچه مورد نظر ریکور است یک فرایند زبانی است که با آنچه نزد حکیمان مسلمان از جمله ملاصدرا مطرح است متفاوت است؛ زیرا نزد حکیمان مسلمان رمز و چندمعنایی آن صرفاً یک امر زبانی نیست بلکه، همانطور که گذشت، ناظر به مراتب و درجات حقیقت بوده و خصیصه وجودی دارد. شاید آنچه مورد نظر پل ریکور است با مباحث استعاره و تمثیل مورد نظر ادیبان مسلمان از جمله سید رضی قابل تطبیق باشد.

۲۸. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۸۹؛ همو، مفاتیح الغیب، ص ۶۹.